

### نیردهی در درونی

دکتر بهمن بهروزی

#### تنبیه و مجازات خود

یکی از مشکلات روحی و روانی که بسیار هم آزار دهنده می باشد، این است که شخص بنا به هر دلیلی خود را گناهکار می داند و حالاً حتی این گناهکار تلقی کردن را هم کافی نمی داند و شروع به تنبیه و مجازات خود می کند. و برخی اوقات شدت این مجازاتها هم به حدی می رسد که شخص اصولاً از تعادل در زندگی خارج می کند و او را به وادی و پرتگاهی می کشاند که خروج از آن بسیار مشکل می شود. برای شرح بیشتر به ماجرای زندگی ریتا پالمرو توجه کنید.



### ریتا به ناگهان خود و همه کس و همه چیز در اطراف خود را زیر سوال برده بود. او حتی به عزیزترین فرد در زندگی خودش هم حمله کرده بود

#### سوء رفتار

در یک روز از بهار سال ۱۹۹۷، شخصی به نام ریموند پالمرو با کلینیک تماس گرفت و حال و وضعیت همسرش را بسیار بحرانی توصیف کرد و از ما خواست تا ماموران امداد خود را برای انتقال دادن او به کلینیک به منزل مسکونی آنها گسیل کنیم. زمانی که امدادگران کلینیک به منزل او رسیده بودند بنا به وضعیت بسیار ناراحت کننده ای مواجه شدند. همسر ریموند که ریتا نام داشت، سردختر هشت ساله اش را با دست خودش روی کاناپه فشار داده بود تا آنجا که چهره دخترک اصلاً مشخص نبود و تنها موهای او که زیر دست مادرش بود، دیده می شد، اما از همه وحشتناک تر آنکه ریتا یک قیچی بزرگ خیاطی را در دست دیگر خود گرفته و آن را در فاصله دو یا سه سانتی متری از گردن دخترش نگه داشته بود در حالی که در چشمانش برق خشونت و جنون دیده می شد، مکرراً فریاد می زد: «اگر نزدیک شوید قیچی را در گردن لورا (نام دختر پالمروها) فرو می کنم.» چهره ریتا در هنگام ادای کلمات مذکور به قدری جدی بود که امدادگران را حتی جرأت نزدیک شدن به او را نداشتند. بنابراین سرپرست امدادگران بلافاصله با ما تماس گرفت و ضمن تشریح جریان، اجازه خواست تا از ابزار لازم برای اینگونه موارد استفاده کنند. در حقیقت منظور از استفاده از دارت بیهوش کننده بود که بدون آنکه او متوجه شود، باید در ناحیه گردن او فرود می آمد. البته استفاده از این وسیله خود نیاز به تخصصی داشت که خوشبختانه در گروه امدادگران یکی از پرتاب کننده های دارت بیهوش کننده حضور داشت. بنابراین او عمل را انجام داد و آنگاه ریتای بیهوش را با برانکارده به کلینیک انتقال دادند. در این میان حال و روز لورا دختر کوچک پالمروها هم به شدت متقلب شده بود و ما توصیه کردیم که او را هم برای بررسی به کلینیک بیاورند که البته پدرش این کار را انجام داد.

#### دلیل مجهول

در ابتدای کار ما به ریموند (شوهر ریتا) گفتیم که اولویت در باره بازگرداندن آرامش به ریتا، آنهم از آن وضعیت بحرانی و اسفناک بود. بنابراین با تزریق آرامبخش های متوالی، در ابتدای مدت ۲۲ ساعت او را در حالت استراحت مطلق نگه داشتیم، اما همین زمان که ریتا اکثر آذرخواب به سر می برد،

مسائل کاری دچار ناراحتی و اضطراب شود، قاعدتاً این شخص باید او یعنی ریموند باشد که دائماً با پرونده های قتل های فجیع و گزارشهای پزشکی قانونی در مورد اجساد و آسیب دیدگی های ناشی از ضرب و جرح و یا زرد و خورد و امثال آنها سرو کار دارد نه ریتا که دغدغه های کاری او ناشی از دعوای میانی و ورثه و یا شرکای یک ملک و یا خرید و فروش غیرقانونی املاک و امثال آنها، می توانست باشد. برای همین هم نخستین تردیدی که برای ما پیش آمد این بود که شاید اصولاً تشنج ریتا به خاطر مسائل کاری و به یاد آوردن آن نمی باشد. مطلبی که ریموند هم روی آن صحنه می گذاشت چرا که او پس از ده سال ازدواج و تازه چهار سال شناسایی قبل از ازدواج، می توانست مدعی باشد که شناخت کاملی از همسرش دارد، اما با این همه او هم نسبت به رفتار اخیر همسرش کاملاً غافلگیر شده به نظر می رسید. چگونه می شود که یک مادر، دختر کوچکش را که شاید عزیزترین شخص در زندگی او باشد، تهدید به قتل کند، آنهم با آن شرایط فجیع؟ حال این پرسشی بود که در اذهان همه ما قرار داشت و امیدوار بودیم که پس از آنکه ریتا آرامش نسبی خود را به دست آورد، آنگاه وارد جزئیات شده و به کمک خودش بتوانیم به ریشه مشکل او دست پیدا کنیم.

#### بازگشت ریتا

پس از سه روز سرانجام تصمیم گرفتیم که ریتا به اندازه کافی آرامش خودش را به دست آورده و زمان آن رسیده که به ریشه یابی مشکل او اقدام کنیم. در ملاقات اول برای آنکه مطمئن شویم که او به کمک داروهایی که آنهم به میزان زیاد و پر قدرت، واکنش های خطرناک خود را پشت سر گذاشته، دخترش لورا را در کنار او قرار دادیم. گریه های ریتا و در آغوش گرفتن لورا به گونه ای که لحظه ای هم خیال رها کردن او را نداشت، ما را از این قسمت ماجرا مطمئن ساخته بود که داروها تاثیر آرام کننده خود را داشته است، اما باز هم نیک می دانستیم که چنین تاثیری به هیچ وجه شرط کافی نیست، بلکه ریتا باید از اصل و ریشه در مان شود، و گرنه در طول زمان این امکان وجود دارد که همان رفتارهای خطرناک به اعماق او باز گردد. بویژه آنکه داروهای فوق الذکر به قدری قدرتمند می باشند که تنها برای مدت محدود می توان آنها را مورد استفاده قرار داد و مصرف بیش از حد آنها خود می توانست بسیار زیانبار باشد. بنابراین پرسش و پاسخهای خود را با ریتا آغاز کردیم. که البته راه به جایی نمی بردیم. اما در این میان متوجه یک نکته شدیم و آن هم این بود که هر زمانی که صحبت و پرسشها به مسائل مربوط به کار و وکالت ریتا ارتباط پیدا می کرد، او به وضوح منقلب می شد و چهره های بسیار افسرده به خود می گرفت. بنابراین علیرغم تئوری اولیه که هم ما و هم شوهرش ریموند، در ذهن داشتیم و معتقد بودیم که رشته کاری و پرونده های وکالتی ریتا به گونه ای است که در آن فجایع انسانی مطرح نمی شود و در نتیجه واکنش های او نمی تواند تاثیر گرفته از مسائل کاری او باشد، اکنون و با توجه به حالت های او این بار مطمئن شدیم که جریانات مربوط به کار و مشغله او بود که به دلیل حالات و واکنش های او در درجه اول اهمیت قرار گرفته بود.

#### مطرح شدن پرونده های کاری

در این مرحله بود که ما نیاز به کمک ریموند داشتیم،